

بررسی و تحلیل مجازات اعدام با مذاقه در

دیدگاه فقها و حقوقدانان در این راستا

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۱۲/۱۸)

دکتر خلیل الله احمدوند^۱

استادیار الهیات، گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه رازی، کرمانشاه

فرح ناز کاظمی ربابه خزلی

چکیده

مجازات اعدام یکی از مجازات های سنگین مخصوص برخی جرایم خاص می باشد که طرفداران و منتقدانی دارد. کسانی که از مجازات اعدام حمایت می کنند، اساساً برانگیخته شده با زمینه های ایدئولوژیکی یکسان هستند؛ اگرچه آنها مطمئناً آنقدر شجاع نیستند که این گفته را که «اگر زندگی را می خواهید برای مرگ آماده شوید»، به وضوح تدوین کنند، اما در عین حال منطقی، دقیقاً گویای همین امر دارند. در واقع، از آنجایی که صلح و زندگی می توانند مورد دفاع قرار گیرند، باید با قدرت کاهش جنگ و کاهش مرگ این دفاع صورت گیرد چرا که بین یک جامعه وحشی از یک طرف و یک جامعه بی دفاع از طرف دیگر، گزینه نادرست باید حذف شود. با توجه به رویه های متفاوت قانونگذاری در نظام های مختلف، بسیاری از کشورها مانند فرانسه، آلمان، کانادا، انگلیس و آفریقای جنوبی پیش از آنکه مخالفت با مجازات اعدام در میان شهروندان اکثریت یابد آن را لغو کردند؛ اگرچه نظرسنجی های بعدی رفته رفته نشان از اکثریت یافتن عدم موافقت با اعدام در آن ها داشت. به هر صورت در مقاله حاضر قصد داریم به بررسی مجازات اعدام با مذاقه در دیدگاه فقها و حقوقدانان در این راستا بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیل-توصیفی و استفاده از روش کتابخانه ای می باشد.

واژگان کلیدی: اعدام، سلب حیات، قصاص، جنایت، جرایم سلب حیات، عفو

^۱ نویسنده مسئول



بخش اول: بررسی و شناخت اعدام

مجازات اعدام یا مجازات مرگ روشی قانونی است که توسط آن دولت، زندگی فردی را به علت انجام یک جرم سلب میکند. جرایمی که موجب اعمال مجازات مرگ می شود به عنوان جنایات یا جرایم مهم شناخته می شوند. اعدام نوعی کیفر و مجازات و به عبارتی دیگر، اشد مجازات برای محکوم است. این کیفر یکی از موارد پیش بینی شده در قانون برخی کشور هاست که در آن به حکم قانون و بر اساس حکم دادگاه عمومی جنایی نظامی و... زندگی یک انسان سلب میشود. مجازات اعدام در یک تقسیم بندی از اقسام مجازاتها در شمار مجازاتهای بدنی قرار میگیرد که منجر به سلب حیات فرد مجرم میشود.^۱ استفاده از مجازات اعدام پدیده جدیدی نیست. با این وصف مجازات اعدام از زاویه های گوناگونی قابلیت پژوهش و بررسی را دارد. منظر حقوقی، جرم شناسانه، تاریخی و همچنین جامعه شناسانه تنها چند دیدگاه بر پدیده اعدام است. در علم جامعه شناسی پدیده مجازات اعدام نوعی کیفر و به عنوان جزئی از نظام حقوقی که به نوبه خود نظام هنجاری و نوعی کنترل اجتماعی است، تعریف می شود.

بخش دوم: بررسی و شناسایی اعدام از ابتدا تا کنون

بند اول: اعدام در دوران های مختلف تاریخی

در بررسی مجازات اعدام در دوران های مختلف مناسب است به این مسئله توجه شود که تاریخ را از این حیث به دوره انتقام فردی (دوره جنگ های خصوصی)، دوره دادگستری خصوصی و دوره دادگستری عمومی تقسیم کرده اند.^۲

با بررسی متون تاریخی و تحلیل های حقوقی، می توان به این نتیجه رسید که در هر منطقه یا هر دوره ای که امکان اعمال حاکمیت دولت مطرح نبوده، مجازات ها بیشتر به صورت انتقام فردی و به وسیله جنگ های خصوصی اعمال می شد؛ به گونه ای که گاه در مقابل قتل یک نفر از

^۱ - <http://en.wikipedia.org/wiki/Execution> - ۱۳۹۱/۲/۲۷

^۲ - صانعی، پرویز. حقوق جزای عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵ و ولیدی،

محمد صالح. حقوق جزای عمومی، سمت، چاپ دوم، ج ۱، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۹۶.



یک قبیله، ده‌ها نفر از قبیله قاتل به وسیله قبیله مقتول کشته می‌شدند و چه بسا موجب ادامه انتقام، قتل، جنگ و خونریزی در سالیان متمادی می‌شد، ولی در هر دوره یا منطقه‌ای که دولت اعمال حاکمیت می‌کرد، برای اعمال مجازات‌ها از روش‌های نسبتاً معتدل تری استفاده می‌شد، گرچه در بعضی از دوران‌های تاریخ این مجازات‌ها بسیار خشن و وحشیانه بوده است. در این قسمت به بررسی سابقه تاریخی مجازات اعدام در اقوام و ملل گذشته ایران؛ یعنی بابل، آشور و پارس در زمان حکومت هخامنشیان، ساسانیان، صفویه و قاجاریه و ژاپن و اروپای بعد از رنسانس پرداخته می‌شود:

الف) بابل

علاوه بر این که از نظر پیشینه تاریخی، قوم بابل مقدم بر اقوام دیگر است، قانون حمورابی هم که بر این قوم حاکمیت داشته نیز از قدیمی ترین قوانینی است که تاریخ بشر به ثبت رسانده است. آنچه از قوانین بابل بر جای مانده همین قانون است.

در قانون حمورابی، موارد فراوانی از مجازات‌های خشن به چشم می‌خورد که از جمله آنها مجازات اعدام است، حتی مجازات اعدام برای برخی از اعمالی که ظاهراً اهمیت چندانی ندارد در نظر گرفته شده بود؛ به گونه‌ای که توجه چنین مجازات‌هایی برای این اعمال با توجه به بعضی موارد که احکام بسیار عالی و ممتازی را پیش‌بینی می‌کند، به ویژه در حقوق مدنی که نشان‌دهنده روح بلند و بینش عمیق حمورابی و اطرافیانش نسبت به موضوعات حقوقی است غیرممکن یا دشوار است.^۱

ب) آشور

قوانین آشوری همانگونه که در کتاب تاریخ تمدن آمده است به طور کلی ابتدایی تر و جنبه دنیایی آن کمتر از قوانین حمورابی است، با اینکه ظاهراً از حیث زمان بر قوانین آشور مقدم بوده است. کیفرهای قانونی در قوانین آشور درجات مختلفی داشت، از قبیل نمایش دادن شخص گناهکار در میان مردم، واداشتن وی به کارهای سخت، شلاق زدن از بیست تا صد ضربه، بریدن گوش یا بینی، زبان بریدن، چشم درآوردن، شکم دریدن و سر بریدن.

^۱ - دورانت، ویل. تاریخ تمدن، انتشارات و آموزش اسلامی، ج ۱، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷، ص ۲۶۰.



در قوانین سارگن دوم، مجازات های دیگری از قبیل زهر خوراندن و سوزاندن پسر یا دختر شخص گناهکار در قربانگاه معبد نیز آمده است، ولی شواهدی در دست نیست که این قوانین در هزاره ی آخر قبل از میلاد مسیح اجرا شده باشد. هتک ناموس و بعضی از اشکال دزدی را معمولاً با اعدام مجازات می کردند. گاهی نیز متهم را با داوری خدایان کیفر می دادند یا گناهکار را پابسته در آب می انداختند و سرنوشت وی را به دست آب می سپردند.^۱

ج) پارس

در مورد قوم پارس ابتدا مجازات اعدام را در دوران حاکمیت هخامنشیان و ساسانیان بررسی کرده و پس از آن به طور اختصار مجازات اعدام را در دوران صفویه و قاجاریه مرور میکنیم:

د) دوران هخامنشیان

ظهور سیاسی قوم پارس با حاکمیت پادشاه هخامنشی آغاز شد. با اینکه از جهاتی چند این دوران به عنوان دوران افتخار ایران مطرح می شود و وجود قوانین مختلف در آن زمان نشان دهنده تمدن کهن و فرهنگ غنی ایران است، ولی از جهت قوانین کیفری، قوانینی شدید و خشن اعمال می شد که طبق گفته ویل دورانت بعضی از مجازات های اعمال شده آنچنان بود که عقل نمی تواند آن را باور کند.^۲

ویل دورانت به مجازات های آن دوره اشاره کرده می نویسد: « بزه های کوچک را با شلاق زدن کیفر می دادند... گناه های بزرگ تر را با داغ کردن، ناقص کردن عضو، دست و پا بریدن، چشم کندن یا به زندان افکندن و کشتن، مجازات می کردند... ولی خیانت به وطن، هتک ناموس، سوزاندن مردگان، تجاوز به حرمت کاخ شاهی یا بی ادبی به خاندان سلطنتی ... کیفر مرگ داشت. در اینگونه حالات گناهکار را ناچار می کردند که زهر بنوشد یا او را به چهار میخ می کشیدند یا به دار می آویختند یا سنگسارش می کردند یا جز سر تمام بدن او را در خاک می کردند یا سرش را میان دو سنگ بزرگ می کوفتند و یا مجازاتی که عقل نمی تواند آن را باور کند به نام مجازات «دو کرجی» کیفر می دادند. ویل دورانت در توضیح و تشریح مجازات «دو کرجی» می نویسد: گناهکار را که مقصود شکنجه کردن اوست در یکی از

^۱ - همان، صفحه ۳۱۹.

^۲ - همان، صفحه ۴۱۹.



دو کرجی می گذارند و کرجی دیگر را چنان بر وی قرار می دهند که جز سر و دست ها، تمام بدن وی در میان آن دو کرجی بماند؛ آنگاه به وی غذا می دهند و اگر از خوردن آن خودداری کرد؛ با داخل کردن میخی به چشم وی، او را به این کار وامی دارند. چون خوراک خورد بر سر و صورت او مخلوطی از شیر و عسل می پاشند و از همین شربت به وی می نوشانند. به این ترتیب مگس‌ها بر وی هجوم می آورند و او را در میان خود می گیرند و از پلیدی های وی نیز حشرات و کرم هایی تولید می شود و همه ی تن او را می خورد. چون پس از چند روز دانستند که گناهکار به راستی مرده است کرجی فوقانی را بر می دارند، به این ترتیب گناهکار پس از چندین روز شکنجه دیدن، جان می دهد.^۱

(و) ساسانیان

مجازات ها و به خصوص مجازات اعدام در دوران ساسانیان نیز تفاوت چندانی با دوران هخامنشیان نداشت، بلکه در مراحل، خشونت بارتر از زمان هخامنشیان بود؛ برای مثال مجازات های بدنی بسیار شدیدی از قبیل اعدام، کور کردن، حبس و تازیانه متداول بوده است به ویژه در مورد جرایمی که علیه پادشاه یا حکومت صورت می گرفت از قبیل جاسوسی و خیانت به کشور، مجازات اعدام توأم با شکنجه و آزار شدید بدنی همچون بریدن بینی و گوش و زبان قبل از اجرای اعدام یا مثله کردن، به چهارمیخ کشیدن، زنده به گور کردن و نظایر آن را در پی داشت.^۲

سنگسار کردن نیز در دوره ساسانی معمول بوده است. جزای قتل عموماً با شمشیر انجام می گرفت. بعضی جنایات، مثل خیانت به دولت یا دین را با دار زدن مجازات می دادند. گاهی بعد از مصلوب کردن برای عبرت ناظران پوست مجرم را کنده و پُر از پَر کاه کرده و بر دروازه شهر می آویختند.^۳

در دوران بعد از ساسانیان و حاکمیت اسلام، علی رغم طبیعت عادلانه اسلام در اکثر موارد اعمال مجازات در ایران با خشونت و اعمال سلیقه های شخصی همراه بود، چه در طول

^۱ - همان، صص ۴۱۸-۴۱۹.

^۲ - کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، جلد ۳، چاپ سوم، ۱۳۴۵، ص ۳۲۳.

^۳ - احمدی، اشرف. قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، وزارت فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۴، ص ۱۳۴.



حاکمیت بنی امیه و بنی عباس و چه بعد از آن در زمان سلجوقیان، صفویه، افشاریه و قاجاریه. برای رعایت اختصار به مجازات هایی در زمان حاکمیت صفویه و قاجاریه اشاره می شود:

(ز) صفویه

با اینکه حکومت صفویه ظاهری مذهبی داشته و از جهاتی چند خود را طرفدار اجرای احکام دین نشان می داد در عین حال اجرای مجازات ها در مواردی، خشن و وحشیانه بود. یکی از شرق شناسانی که سفری به ایران داشته است در مورد مجازات های زمان صفویه می گوید: «سوراخ کردن پاهای محکوم و وارونه آویزان کردن وی بر درخت به گونه ای که سرش به سوی زمین باشد تا بمیرد و در صورت عدم موت، شکمش را با شمشیر می دریدند و او گرفتار یک مرگ تدریجی و دردناک می شد؛ زیرا در این صورت روده های وی بر صورتش می ریخت و او می بایست آنها را در شکم خود فرو برده و سرانجام با وضع فجیعی جان می سپرد.^۱

(ح) قاجاریه

مجازات های زمان قاجاریه در خشونت کمتر از دوران صفویه نبود بلکه با به کار بستن ابزار جدید، مجازات های خشن تری را نیز اعمال می کردند. کشتارهای بی رحمانه و ناشی از قساوت قلب آغامحمدخان و به دنبال آن دیگر پادشاهان قاجار، از درآوردن چشم های مظلومان و اعدام میرزا رضای کرمانی که به سبب اهانت ناصرالدین شاه به سیدجمال الدین اسدآبادی و تبعید وی از ایران و فسادهای دیگرش، میرزا رضا وی را به قتل رساند و سرانجام خود اعدام گشت.^۲

این شمه ای است از اعمال خشونت در مجازات های اعدام در اعصار مختلف که بر ایران گذشته است. اعمال خشونت در اجرای مجازات ها به ویژه مجازات اعدام نه در ایران، بلکه در دیگر کشورهای جهان امری عادی بود؛ زیرا راحت ترین و قطعی ترین وسیله برای اعمال

^۱ - لاواله، پیترو. سفرنامه پیترو لاواله، ترجمه شعاع الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم،

تهران ۱۳۷۰، صص ۳۷۶-۳۷۷.

^۲ - کرمانی، ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶، بخش اول، صص ۱۱۷-



حاکمیت تلقی می‌شد. اکنون به طور مختصر نمونه‌ای از این رفتارها را در یکی از امپراطوری‌های بزرگ مشرق زمین در قرن هشتم میلادی و سپس در اروپای زمان رنسانس و بعد از آن مورد توجه قرار می‌دهیم.

بند دوم: اعدام در ملل دیگر

الف) ژاپن

در ژاپن تازیانه زدن کیفر تخلفات کوچک بود و مجازات مرگ به جرایم بسیار تعلق می‌گرفت. امپراطور شوמו (۷۲۴-۷۵۶) کیفر مرگ را ملغی ساخت و آیین دادرسی را بر شفقت نهاد، اما پس از او بر شمار جنایات افزوده شد و امپراطور کونین (۷۷۷-۷۸۱) نه تنها کیفر مرگ را مجدداً برقرار ساخت، بلکه دستور داد دزدان را در منظر عام چندان تازیانه بزنند که به هلاکت برسند. مجازات اعدام انواعی داشت: خفه کردن، سر بریدن، دار زدن، چهار شقه کردن، سوزاندن و در روغن جوشانیدن مجازات دیگر آن بود. در راستای بحث اعدام در اروپا باید به دوران‌های زیر اشاره اجمالی داشت:

الف) رنسانس

ویل دورانت در کتاب خود، در بحث «قانون در عصر رنسانس»، تحت عنوان «زندگی مردم سال ۱۵۱۷ تا ۱۵۶۴» چنین آورده است:

«سیاستمداران و قانونگذاران که از مبارزه با خوی بشری به ستوه آمده بودند، سهولت کار خود را در آن می‌دیدند که با وضع قوانین بی‌رحمانه تبهکاران را کیفر دهند و مردم را با تماشای شکنجه و اعدام ایشان به عبرت وا دارند. اعدام ممکن بود فقط به وسیله عمل نسبتاً کم‌آزار قطع سر انجام بگیرد، اما این مجازات معمولاً امتیازی بود که به زنان و مردان نجیب زاده ارزانی می‌شد و کیفر آدم‌های بی‌سر و پا چوبه‌ی دار بود.»

یکی از شهرداران سالزبورگ فرمانی صادر کرد به این مضمون: «کسی که جعل اسناد می‌کند باید بر توده آتش بسوزد یا در آب جوش بمیرد و کسی که سوگند دروغ می‌خورد باید زبانش را از پشت گردنش بیرون آورد.»

ویل دورانت نتیجه می‌گیرد: روی هم رفته قوانین جزایی قرن شانزدهم از قوانین قرون وسطی سخت‌گیرانه‌تر و انعکاسی بودند از آشفته‌گی اخلاقی آن زمان.



ایشان در تأثیر اینگونه مجازات های خشن در مردم می نویسد:

« مردم از این کیفر های وحشیانه مشمئز نمی شدند و چه بسا که از شرکت در تماشای اعدام ها و شکنجه ها لذت می بردند و گاهی نیز دست کمک به سوی جلادان دراز می کردند. هنگامی که «موتنه کوکولی» در زیر شکنجه اعتراف کرد که به فرانسوا پسر عزیز کرده فرانسوای اول سم داده یا قصد داشته سم بدهد؛ دست و پای او را به چهار اسب بستند و از چهار سو بدنش را شقه کردند. چنانکه روایت شده است: «مردم بقایای جسدش را ریز ریز کردند، دماغش را بریدند، چشم هایش را از کاسه در آوردند، فک هایش را خرد کردند و سرش را در گل و لای کشیدند تا پیش از مرگش او را هزار بار کشته باشند.»^۱

(ب) پس از رنسانس

پس از رنسانس (قرن هجدهم) نه تنها از شدت مجازات ها کاسته نشد، بلکه در مواردی و در بعضی از کشورها وحشیانه تر از سابق ادامه یافت. ویل دورانت در بررسی تحلیلی کیفیت مجازات در انگلستان سالهای ۱۷۱۴ تا ۱۷۵۶ بیان می دارد: «کیفرهای وحشیانه در ملأ عام مردم را درنده - خو می ساخت. به موجب قانونی که در سال ۱۷۹۰ لغو شد، زنی را که به خیانت یا کشتن شوهرش محکوم می شد زنده می سوزانیدند، ولی عرف و عادت اجازه می داد که قبل از سوزانده شدن خفه شود. شکم مردانی را که به جرم خیانت محکوم می شدند هنگام اعدام که هنوز جان به تن داشتند می دریدند و امعاء و احشای آنها را در برابر دیدگانشان می سوزاندند، سپس آنها را سر می بریدند و تکه تکه می کردند.»^۲

در زمان بکاریا در میلان در اجرای احکام دادگاه ها، روزانه تا شش نفر اعدام می شدند.^۳ همین مسائل بکاریا را برانگیخت تا با احساس مسئولیت به تحقیق در مورد مسائل جزایی زمان خود پرداخته و سرانجام رساله مشهور خود به نام «جرایم و مجازات ها» را به نگارش در آورد. وی با حمله به مجازات های معمول آن زمان، بر لزوم تناسب بین مجازات و زینتی که جرم به جامعه وارد کرده (نه قصد عامل جنایت) تأکید داشت. بکاریا معتقد بود: «سبعیت در مجازات

^۱ - همان، جلد ۶، صص ۸۹۴-۸۹۶.

^۲ - همان، جلد ۹، ص ۷۷.

^۳ - ولیدی، محمدصالح. حقوق جزای عمومی، سمت، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۱۶.



باعث به وجود آمدن سببیت در خصوصیات اخلاقی، حتی در مردم غیرجنایتکار می شود و سرانجام... مجازات اعدام باید منسوخ شود.^۱

با اجرای علنی کیفر: ۱. مجرم جرم خود را اعلام و تصدیق می کرد. ۲. صحنه اعتراف دوباره برپا می شد. ۳. اتصال تعذیب به خود جرم صورت می گرفت (استفاده از آلت جرم و تعذیب در مکان جرم) ۴. آزمون نهایی مجرم در لحظه جان دادن برای نجات روح انجام می شد.

تعذیب، عدالت را دوباره برقرار نمی کند بلکه قدرت را دوباره فعال می کند. این نوع تعذیب نه به جای مانده از دوره بربریت و نه نتیجه پذیرفتن کورکورانه قانون بود؛ بلکه معلول نوعی سازکار قدرت بود که شورش ها و جنگ های داخلی را کنترل می کرد. اما گاهی مجرم با وجود لعن و نفرین قاضی، قانون، قدرت و مذهب در لحظه آخر مورد تحسین مردم قرار می گرفت و به قهرمان تبدیل می شد. اینجا بود که مردم نقش تماشاگری خود را به شورشگری تغییر می داند و برای حذف اعدام فریاد می زدند.^۲

در ملل و اقوام مختلف، مجازات اعدام به صورتی خشن و با شدت مطرح بود و شخص محکوم به اعدام، بنابر صلاحدید حکام زمان خود به بدترین وجه ممکن اعدام می شد. اینگونه مجازات های اعدام و اجرای آن ها موجب یک حرکت اعتراضی شدید در اروپای زمان رنسانس و بعد از آن شد و در نتیجه مکاتبی به وجود آمدند که یکی از اهداف اصلی آنها لغای مجازات اعدام بوده است.

بخش سوم: مجازات اعدام در مکاتب مختلف جزایی

بند اول: مکتب کلاسیک

آنگونه که می دانیم مسئولیت جزایی در نزد پیروان مکاتب کلاسیک بر مبنای آزادی انسان و اراده او استوار است. و از این رو هر کسی ملزم به پاسخگویی آثار و نتایج عمل مجرمانه اش است. مگر آنکه در جریان رسیدگی بر مقامات قضائی معلوم شود که کسی شعور درک نیکی و بدی اعمال خود را نداشته و یا اینکه اراده ارتکاب او به قدری تحت انقیاد دیگری قرار گرفته که برخلاف قصد خود به اعمال مجرمانه ای مجبور شده که در اینصورت اخلاقاً غیر

^۱ - دورانت، ویل. تاریخ تمدن، انتشارات و آموزش اسلامی، چاپ اول، جلد ۱۰، تهران ۱۳۶۷، ص ۴۳۶.

^۲ - تولد زندان، میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننیده، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸. ص ۲۴۲.



مسئول و قابل مؤاخذه نخواهد بود. ژان ژاک روسو، سزار بکاریا و ژرمی بنتام از دانشمندان مکتب کلاسیک به شمار می آیند و به طور کلی به نظر می رسد این اندیشمندان با مجازات اعدام چندان موافق نبوده و تنها در موارد خاص قائل به پذیرش آن می باشند. روسو در کتاب خود «قرارداد اجتماعی» در مورد اعدام معتقد است برای اینکه کسی طعمه جنایت نشود، همه افراد راضی می شوند که جنایتکار به مرگ محکوم شود. مجرم به میل و اراده خود قراردادی را که با جامعه بسته بود نقض کرده و به علت تجاوز به حقوق اجتماع، دیگر عضو جامعه محسوب نمی شود و بقای جامعه با حیات او وفق نمی دهد. لذا یکی از این دو باید از بین برود و چون مصلحت جامعه فوق مصلحت اوست و او تعهد خویش را لغو کرده لذا جامعه حق دارد و باید او را به قتل برساند. اما بکاریا معتقد است که مجازات می بایستی باعث آرامش خاطر افراد جامعه و جلوگیری از هرگونه به هیجان آمدن احساسات آن جامعه باشد. و کیفرها باید در مرز ضرورت باقی بماند و اگر از این مرز بیرون رود مطمئناً باعث از بین رفتن سعادت عمومی می شود. مجازات باید کمترین اثر درد را بر جسم بزهکار بر جای گذارد. بکاریا برخلاف پیشینیان خود اعمال تدابیر امنیتی را سودمندتر از مجازات می دانست و آن را وسیله ای برای جلوگیری از شرارت در آینده عنوان می کرد تا بدین ترتیب مجرم پس از ارتکاب جرم اول مرتکب جرایم دیگر نشود. این امر ثابت می کند که منظور نهایی مجازات حمایت منافع اجتماعی است؛ لذا شدت مجازات باید از روی فزونی خطر مجرم برای جامعه تعیین گردد. بکاریا با کیفر اعدام جز در موارد بسیار استثنایی مخالف است. او اعدام را برای جرایم سیاسی می پذیرد ولی برای جرایم عمومی آن را مورد حمله قرار می دهد. و بار دیگر این پرسش را مطرح می کند که «انسانها چه حقی برای خود قائلند که سر از بدن ممنوع خود جدا کنند؟» یقیناً این حق حقی نیست که حاکمیت و قوانین بر آن پایه استوار است. قوانین تنها مجموع کمترین سهم از آزادی هر یک از افراد و مظهر اراده ی همگان است که از الحاق اراده افراد پدید آمده است. کیست که همیشه بخواهد اختیار تصمیم گیری درباره مرگ خود را به سایر انسانها بسپارد؟ کمترین گذشت از آزادی هر کس ممکن است گذشت از بزرگترین نعمات یعنی حیات را در بر داشته باشد و اگر چنین است، چگونه باید این اصل را با اصل دیگری که به موجب آن انسان اختیار گسیختن رشته حیات خود را ندارد آشتی داد؟ پس



چنین اختیاری باید داشته باشد تا بتواند این حق را به دیگری و یا به تمام جامعه واگذار کند؛ بنابراین کیفر اعدام حق نیست. جنگ ملتی است علیه یک شهروند و ملت نابودی او را ضروری و سودمند تشخیص می‌دهد. لازم به ذکر است که در آن دوران اقدام به خودکشی جرم تلقی می‌گشت و بکار یا مطرح می‌کند زمانی که فرد حق ندارد دست به خودکشی زند، پس چگونه می‌تواند این اختیار را ضمن قرارداد اجتماعی به جامعه بدهد که در صورت تخطی وی از قوانین این قرار داد او را به مجازات اعدام محکوم نماید. بنابراین تفاوت عمده بکار یا با روسو در این است که «به نظر بکار یا مجازات اعدام حق نیست بلکه ستیز ملتی است علیه بزهکار. اما روسو معتقد است که طرح این پرسش که اگر افراد حق ندارند خود را بکشند پس چگونه به هیئت اجتماعی حق می‌دهند که آنها را بکشند، اصولاً نادرست است.»

ناگفته نماند ژان ژاک روسو با آنکه در مجازات به خشونت زیاد اعتقادی نداشت؛ ولی مجازات اعدام را نفی نمی‌کند. علاوه بر بنتام «گائتا فیلا نژیری» یکی از دانشمندان ایتالیایی مکتب کلاسیک در کتاب «قوانین جنایی» کیفر مرگ را بی هیچ مشکلی می‌پذیرد، به شرط آنکه دامنه آن محدود به جنایاتی چون قتل یا خیانت باشد.

بند دوم: مکتب عدالت مطلقه

این مکتب به کلی منکر اهداف فایده جویی مجازات هستند. کانت که از اندیشمندان این مکتب است. معتقد است که مجازات هدفی ندارد جز آنکه تعادل روانی مجرم را که در اثر ارتکاب جرم به هم خورده است، مجدداً برقرار سازد. کانت معتقد است که ضرر وارده از طرف مجرم قابل جبران نیست؛ مگر به وسیله مجازات اعمال شده بر علیه او. برای کانت قصاص، حد مطلوب اجرای عدالت اجتماعی است. منتهی تنها شرطی که بر این اصل قائل می‌شود این است که حکم قصاص منبعث از تصمیم قضائی باشد و زیان دیده خود به تنهایی اقدام به اجرای آن نکند. به نظر می‌رسد کانت و ژوزف دومستر طرفدار مجازات اعدام و هر آنچه برای رسیدن به عدالت مطلق یاری کننده است می‌باشند.

بند سوم: مکتب تحقیقی

مکتب تحقیقی مسئولیت مجرم را مسئولیت اخلاقی ندانسته و آن را مسئولیت اجتماعی برمی‌شمارد. این مکتب برخلاف مکتب کلاسیک انسان را موجودی مجبور و مقهور عوامل



اجتماعی، زیستی و روانی می‌داند و با اذعان اینکه بزهکار یک میکروب اجتماعی است توجه زیادی به اقدامات تأمینی و تربیتی و بحث پیشگیری اجتماعی از جرم دارد. از نظر این مکتب، علت جرم، ترکیبی از عوامل بیرونی و درونی است. تقسیم بندی بزهکاران به ۵ دسته: مجرم دیوانه، مجرم بالفطره، مجرم به عادت، اتفاقی و احساساتی یادآور مکتب تحقیقی و دانشمند شهرش لمبروزو^۱ می‌باشد.

بند چهارم: مکتب دفاع اجتماعی

اصطلاح دفاع اجتماعی در کتاب «جامعه شناسی کیفری» انریکو فری آمده است ولی بیشتر آدولف پرنس را به عنوان انتظام دهنده جنبش دفاع اجتماعی می‌شناسند. اصطلاح زندانها، رسیدگی تخصصی به جرایم اطفال، معرفی بزهکاری به عنوان یک پدیده اجتماعی و تأکید بر اصلاح و درمان بزهکار از ویژگی‌های مکتب دفاع اجتماعی است. پیروان این مکتب با تأکید بر اینکه کیفر تنها راه مبارزه با بزهکاری نیست به درمان بزهکار در محیط نیمه باز و بازو اجرای اقدامات تأمینی و تربیتی مبادرت می‌ورزند. حتی برخی از طرفداران این مکتب معتقدند حقوق دفاع اجتماعی جایگزین عبارت «حقوق جزا» شود و به جای مفهوم «مسئولیت» مفهوم «ضد اجتماعی» جایگزین گردد. به طور کلی مکتب دفاع اجتماعی به مکاتبی اطلاق می‌شود که از حدود قرن بیستم بر مبنای مطالعات انسان شناختی و جامعه شناختی یک سیاست کیفری برای مبارزه با بزهکاری را اتخاذ کرده اند. و از این روست که در مورد مجازات اعدام بریسود و مراروبل معتقدند که: بزهکار یا مریض است یا نادان و باید به درمان و آموزش او پرداخت نه اینکه او را خفه کرد. مارک آنسل نیز چنین می‌گوید: در یک نظام مبتنی بر رعایت احترام نوع بشر، حمایت از زندگی انسانی، اعتقاد به فضیلت و ارتقای اجتماعی وی، این مجازات خون بار همانگونه که «آلبر کامو» معتقد بود مبتنی بر این فرض است که دولت نسبت به زندگی و مرگ شهروندان حقوقی دارد فرضی که با توجه به غیر قابل جبران بودن مجازات اعدام مسلماً توجیه پذیری خود را از دست می‌دهد.

^۱-Cesare Lombroso (۱۸۳۶-۱۹۰۹)



بخش چهارم: نگاهی به مجازات اعدام در اسناد بین المللی

بند اول: اعلامیه جهانی حقوق بشر

اعلامیه جهانی حقوق بشر که شامل یک مقدمه و ۳۰ ماده است در دهم دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید. ۴۸ عضو از ۵۸ عضو وقت سازمان ملل به این اعلامیه رأی مثبت دادند و هیچ رأی مخالفی وجود نداشت.^۱

۱۸ سال بعد اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط سه معاهده تکمیل شد که عبارت بودند از میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و پروتکل اختیاری آن به همراه پروتکل اختیاری دیگری که در دسامبر ۱۹۸۹ به وسیله مجمع عمومی تصویب شد. مجموع این پنج سند را لایحه بین المللی حقوق می نامند.

ماده ۳ اعلامیه مقرر می دارد: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

ماده ۵: احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

ماده ۱۲ نیز پیش بینی می کند که هر کس حق حمایت قانونی علیه مداخله دلخواهانه در زندگی خصوصی، خانواده، مسکن یا مکاتبات خود را دارد.

در این اعلامیه صراحتاً به مجازات اعدام اشاره ای نشده است ولی در ماده ۳ از حق حیات حمایت شده است و ماده ۵ نیز مجازات های خشن، ظالمانه و غیر انسانی را منع می کند، اگر مجازات اعدام را مشمول عنوان شکنجه و مجازات های ظالمانه بدانیم، می توان قائل شد به اینکه تمایل اعلامیه به لغو مجازات اعدام بوده است.

«اگر چه نظریه اقلیت که می خواستند مجازات اعدام نقض حیات اعلام شود با موافقت همگان روبرو نشد و در نتیجه متن نهایی به این مجازات اشاره نکرد، آنقدر که برای نویسندگان اعلامیه بدیهی بود که این امر با نقض حیات تناقضی ندارد.»^۲

^۱ - مهرپور، حسین. دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات روزنامه اطلاعات، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.

^۲ - سونکا، پتر. مجازات اعدام از دیدگاه حقوق بشر، ترجمه محمدعلیار دبیلی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۹ و ۲۰



بند دوم: معاهده بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

این معاهده بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر به بیان اصول کلی حقوق بشر پرداخته و دولتهای عضو را مکلف میکند که حقوق اساسی و مهمی را که در آن پیش بینی شده و تدابیر قانونی و اجرایی در مورد همه افراد را رعایت کنند و راهکارهایی نیز برای عملی شدن این منظور پیش بینی شده است. مطابق ماده ۲۸ این معاهده، کمیته حقوق بشر، مرکب از ۱۸ عضو ایجاد شده است، این کمیته علاوه بر اینکه به شکایات افراد علیه دولت هایی که پروتکل اختیاری را پذیرفته اند، رسیدگی می کند. گزارش های رسیده از دولت ها را بر اساس ماده ۴۰ بررسی می کند.^۱

ماده ۶ این معاهده از ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر اقتباس شده است به حق حیات اشاره دارد. در این ماده آمده است: حق زندگی از حقوق ذاتی انسان است، قانون باید از این حق حمایت کند و هیچ فردی را نمی توان خود سرانه از زندگی محروم کرد.

اگر چه بندهای ۲ تا ۶ این ماده محدودیت هایی برای اجرای مجازات اعدام مطرح می کنند و صراحتاً به این مجازات اشاره دارند ولی به موجب ماده ۶ دولت های عضو ملزم به لغو مجازات اعدام نیستند، بلکه ملزم هستند که اجرای آن را محدود کنند. در بند ۲ این ماده آمده است: «در کشور هایی که مجازات اعدام لغو نشده است» به نظر کمیته حقوق بشر سازمان ملل این مفهوم دلالت بر این دارد که لغو مجازات اعدام امری مطلوب است. در بند ۶ این ماده نیز آمده است: «هیچ یک از مقررات این ماده برای به تأخیر انداختن یا منع لغو مجازات اعدام از طرف کشورهای عضو این معاهده قابل استناد نیست.»

شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل که صلاحیت دارد به دولت ها در جهت رعایت حقوق بشر توصیه نماید در سال ۱۹۸۴ برای حمایت از حقوق اشخاص محکوم به اعدام متنی را تهیه نمود. در این متن تصریح می کند که عبارت «مهمترین جنایت» مندرج در معاهده را باید تفسیر مضیق نمود و آن را فقط شامل جنایات عمدی و جرایم مهم دانست.

^۱ - میر محمد صادقی، حسین. حقوق جزای بین المللی، میزان، تهران ۱۳۸۶، ص ۳۸۱.



کمیته حقوق بشر به کرات اعلام کرده بود که رعایت نکردن تضمین‌های اساسی مندرج در ماده ۱۴ از قبیل حق دفاع، بی طرفی، اصل قانونی بودن، اصل برائت، در یک دادرسی منتهی به محکومیت به اعدام نقض ماده ۶ محسوب می‌شود و باید این موارد به عنوان مقتضیات یک محاکمه عادلانه رعایت گردد.

ماده ۷ معاهده، شکنجه، مجازات و برخوردهای غیر انسانی را منع می‌کند و عدم رعایت موازین انسانی را نقض ماده ۷ به حساب می‌آورد. در موارد متعددی صدمه‌ها و رنج و عذاب وارده بر اشخاص را در هنگام اجرای مجازات اعدام مانند سنگسار کردن، اعدام به وسیله اتاق گاز، اعدام با صندلی الکتریکی و اعدام با تزریق سم و مواد کشنده را نقض ماده ۷ به حساب آورده است.

بند سوم: پروتکل الحاقی دوم مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

این پروتکل ناظر بر لغو مجازات اعدام است که در سال ۱۹۸۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و در ۱۱ ژوئیه ۱۹۹۱ لازم الاجرا شد. تصویب «پروتکل دوم الحاقی مربوط به میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی با هدف لغو مجازات اعدام»^۱ در مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹ طی قطع نامه شماره ۴۴/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، گام مهمی برای مخالفان مجازات اعدام در عرصه بین المللی محسوب می‌شود که حدود بیست و سه سال بعد از تصویب میثاق برداشته شده است. مهمترین هدف و مقرر این پروتکل، محو و الغای مجازات اعدام است.

این پروتکل مشتمل بر ۱۱ ماده است، ماده ۱۱ این سند کشورهای عضو را از اجرای حکم اعدام منع می‌کند، همین ماده دولت‌های عضو را مکلف می‌کند که در جهت لغو مجازات

^۱ - Second Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, aiming at the abolition of the death penalty, Adopted and proclaimed by General Assembly resolution ۴۴/۱۲۸ of ۱۵ December ۱۹۸۹, available at: <http://www.unhcr.org/refworld/docid/۳ae۷b۳bf۰.html> , ۲۸ October ۲۰۱۱.



اعدام فعالیت کنند. این سند لغو مجازات اعدام را تنها در زمان صلح پیش بینی می کند و اجرای آن را برای جرایم نظامی و در زمان جنگ حفظ کرده است.

طبق نظر بسیاری از صاحب نظران تنها نیاز به گذر زمان است که بقیه ۱۲۰ کشور عضو سازمان ملل (که شامل اعضای شورای امنیت امریکا، چین، روسیه و همچنین ایران، هند، ژاپن، نیجریه و عربستان سعودی هستند) به تصویب پروتکل الحاقی دوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) ترغیب شوند و مجازات اعدام را یک بار و برای همیشه لغو کنند. این در حالی است که صاحب نظران دیگر خاطرنشان میکنند، سؤالات سیاسی، فلسفی و قانونی جدی ای درباره مجازات اعدام باقی مانده است.

بند چهارم: دیوان کیفری بین المللی

اساس نامه دیوان کیفری بین المللی در نشست نمایندگان ملل متحد که از تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۷۷ در رم آغاز شده بود (۱۵ ژوئن ۱۹۹۸)، در تاریخ ۲۷ تیر ماه ۱۳۷۷ (۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت کننده رسید و در نهایت با تصویب ۶۰ کشور لازم الاجرا خواهد شد.

ماده ۵ دیوان، جرایم در حد صلاحیت دیوان را بر شمرده است:

الف- جنایات نسل کشی ب- جنایات ضد بشریتج- جنایات جنگید- جنایات تجاوزی

ماده ۷۷، مجازات های قابل اعمال را بر شمرده است:

بند ۱- با رعایت ماده ۱۱۰ این اساس نامه، دیوان می تواند یکی از مجازات های زیر را برای شخصی که به دلیل ارتکاب یکی از جرائم مذکور در ماده ۵ محکومیت یافته تعیین نماید.

الف- حبس به مدت معینی که بیش از سی سال نباشد.

ب- حبس ابد به شرط اینکه اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم علیه آن را ایجاب نماید.

بند ۲- دیوان می تواند علاوه بر تعیین حبس دستور دهد که:

الف- بر طبق ملاک هایی که در آئین نامه دادرسی و ادله دیوان مقرر شده جریمه نیز وصول شود.



ب- عواید، اموال و دارایی هایی که به نحو مستقیم یا غیر مستقیم از ارتکاب جرم حاصل شده بدون اینکه به حقوق شخص ثالث با حسن نیت لطمه ای وارد سازد ضبط شود.

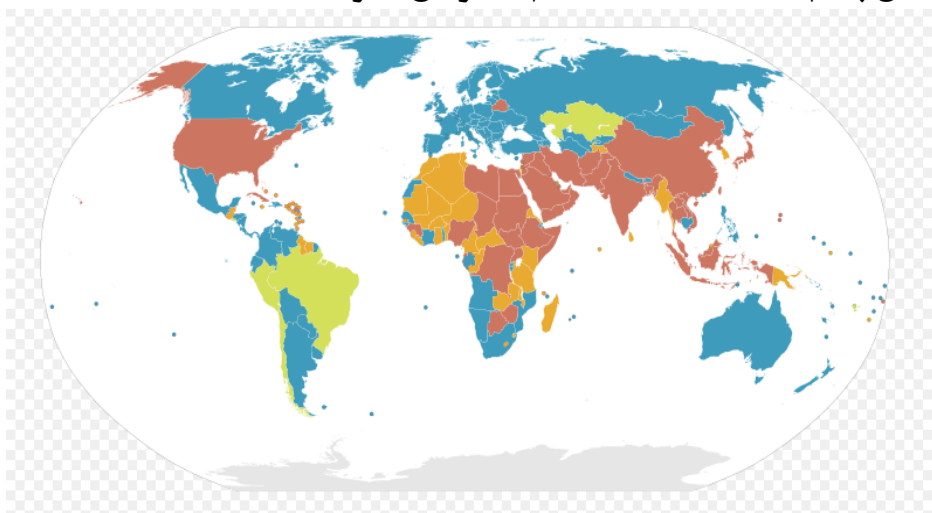
ماده ۱۰۵ مربوط به اجرای مجازات هاست:

- با در نظر گرفتن شرایطی که هر دولت می تواند مطابق با قسمت «ب» از بند یک

ماده ۱۰۳ تعیین نماید، دولت های عضو ملزم به اجرای مجازات زندان بوده و در

هیچ موردی نمی توانند آن را تغییر دهند.

بخش پنجم: وضعیت مجازات اعدام در قوانین کشورهای جهان



راهنمای رنگ ها:

- **آبی:** مجازات اعدام برای همه جرائم منسوخ شده است
- **سبز:** مجازات اعدام منسوخ شده است به جز برای جرائمی که در شرایط خاصی همچون زمان جنگ صورت گرفته اند.
- **نارنجی:** عدم اجرای حکم اعدام در عمل
- **قرمز:** قانونی بودن اعدام

از قرن ۱۸ تا کنون با نهضتی که بکاریا علیه مجازات اعدام آغاز کرد و افراد دیگری به پیروی از او این راه را ادامه دادند، کاهش شدیدی در اعمال مجازات اعدام در کشورهای جهان ایجاد شد.



این کاهش به طرق مختلف صورت پذیرفته است: یا از طریق اصلاح قوانین کیفری با محدود کردن بیش از پیش اعمال مجازات اعدام در انواع جرایم یا با دادن اختیارات وسیع تر به قضات در جهت تبدیل مجازات اعدام به حبس ابد یا حبس های دراز مدت یا با دادن اختیار به هیأت منصفه که در مورد افرادی که مرتکب جرایم مستوجب اعدام شده اند نظر دهند که آیا او مستحق اعدام است یا خیر و یا با عفو قانونی که معمولاً از اختیارات رئیس کشور است.

کشورهایی که استفاده از مجازات اعدام را ادامه می دهند با افزایش فشار از طرف مجامع بین المللی برای معلق یا محدود کردن این مجازات مواجهند و هم زمان کشورهایی که با مجازات اعدام مخالف هستند با این سؤال که «چقدر برای تغییر، فشار آورده شود؟» مواجه می باشند و همین ها کافیسست تا تدریجاً انبوهی از بیانیه هامتشر شود که یا موافق با تعلیق هستند یا می گویند وقت آن است که همه کشورها تحت فشار قرار داده شوند تا لغو اعدام طبق پروتکل الحاقی دوم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) را بپذیرند.^۱

علت کاهش اعمال مجازات اعدام در کشورهایی که آن را به طور کامل لغو نکرده اند تنها در نتیجه نفوذ عقاید مخالف مجازات اعدام نبوده است؛ بلکه همانطور که مسلم است مسائل جزائی یک کشور ارتباط تنگاتنگی با وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد و چون اطلاعات دقیقی از تأثیر لغو یا کاهش مجازات اعدام در آمار جنایات یک کشور به دست نیامده است، لذا تأثیر این عوامل در میزان جنایت در یک کشور معلوم نیست. اما آنچه مسلم و بدیهی است اینست که از قرن هیجدهم تا به امروز تصمیم برخی از کشورها در لغو کامل این مجازات ثباتی نداشته و تحت تأثیر عوامل مذکور، ناگزیر به برقراری مجدد آن شده و یا بعد از مدتی کم و بیش طولانی به تصمیم قبلی بازگشت نموده اند.

آمار به دست آمده بر لغو و ابقای مجدد مجازات اعدام و عکس آن در طول نیم قرن بعد از جنگ دوم جهانی، در تعدادی از کشورهای جهان دلیل این بی ثباتی است. بررسی اجمالی وضعیت مجازات اعدام در تعداد قابل ملاحظه ای از کشورهای جهان، حسب گزارش هایی

^۱- General Assembly third committee, topic: Abolishing the Death Penalty. ۲۸



که به کنفرانس بین المللی سیراکیز توسط نمایندگان آن کشورها داده شده است چگونگی موقعیت فعلی این مجازات را نشان می‌دهد. تبیین وضعیت فعلی مجازات اعدام اعم از کشورهایی که آن را لغو یا حفظ کرده اند میسر نیست؛ زیرا منابع موجود، اغلب مربوط به کشورهایی است که یا توسط نمایندگان خود گزارش‌های تفصیلی به کنگره‌ها یا کنوانسیون‌های بین المللی ارائه نموده اند و یا اینکه در مورد وضعیت مجازات اعدام در آن کشورها نشریات و تألیفاتی انتشار یافته و موجود است. مع هذا از تجزیه و تحلیل و بررسی منابع موجود می‌توان نتیجه گرفت که عقاید مربوط به لغو مجازات اعدام تأثیر قابل توجهی در قوانین فعلی کشورها داشته و روز به روز تأثیر آن بیشتر میشود.

بخش ششم: هدف از مجازات اعدام

مطابق آنچه حقوقدانان می‌گویند مجازات چهار هدف ابتدایی دارد: اولاً مجازات احتمال ارتکاب جرم را از لحاظ فیزیکی برای مجرم غیر ممکن می‌کند؛ دوماً می‌تواند از جرایم بعدی در هر دو سطح فردی و اجتماعی جلوگیری کند؛ سوماً مجازات می‌تواند باعث اصلاح مجرم شود؛ بنابراین مجرم، دیگر خواهان ارتکاب جرم نخواهد بود و نهایتاً مجازات می‌تواند گرفتن انتقام باشد و تنها هدفی که به وسیله مجازات اعدام بدست می‌آید، آخرین مورد از این چهار هدف است.^۱ بعضی مذاکرات بین طرفداران لغو مجازات اعدام و طرفداران اجرای آن حول محور این سؤال می‌چرخد که مجازات اعدام تأثیر بیشتری دارد یا زندانی کردن. در اواسط دهه هفتاد «ایساک ارلیخ»^۲ تخمین زد که هر اعدام انجام شده در ایالات متحده امریکا بین سالهای ۱۹۳۳ تا ۱۹۶۶ از ۸ آدم کشی جلوگیری کرده است. تعدادی از مقامات دولتی از این مطالعه استفاده کرده اند که در هنگام طرح موضوع در دادگاه عالی از حفظ مجازات اعدام (و عدم لغو آن) دفاع کنند. «استوارت بنر»^۳ مورخ می‌گوید مجازات اعدام اثر متمایز و پررنگ تری خواهد داشت وقتی اعدام در انظار عموم و ظالمانه باشد به جای اینکه پشت درهای بسته و

^۱-Lynn S. Branham, The Law and Policy of Sentencing and Corrections ۷th ed., West: In a Nutshell Series, Minneapolis:Thompson West, ۲۰۰۵, pp. ۲-۶.

^۲- Isaac Ehrlich

^۳- Stuart Banner



با حداقل آزار و اذیت و تحقیر انجام شود. در حالیکه «سزار بکاریا»^۱، یک جرم شناس ایتالیایی در قرن هجدهم میلادی می گوید اثر زودگذر یک اعدام، هرگز اثری به قوت و شدت ترس از دست دادن آزادی و زندانی بودن بر ذهن کسی که خیال جرم دارد، ندارد. طبق گفته های او یک مجازات باید تنها به اندازه تربیت و اصلاح دیگران شدت داشته باشد. به نظر «بکاریا» حبس ابد و زندانی بودن می تواند به اندازه مجازات اعدام برآورنده این هدف باشد.

از نظر بکاریا هدف مجازات به هیچ وجه آزار رساندن و رنجاندن بزهکار نیست بلکه نخست باز داشتن او از زیان رساندن دوباره به دیگران از راهی است که تازه در آن گام نهاده اند. بنا براین کیفر باید به شیوه ای به کار بسته شود که با رعایت تناسب، مؤثرترین و پایدارترین اثر را در ذهن اشخاص و کمترین اثر درد را بر جسم بزهکار بر جا گذارد.

سیستم های مجازاتی بر دو فلسفه بنا شده اند: انتقام و قصاص یا آموزش و بازسازی و یا تلفیقی از این دو. عده ای بر این عقیده اند که با انتقام گیری و یا قصاص مجرم، جامعه متنبه میشود. جامعه ممکن است مرعوب شود ولی متنبه نخواهد شد. جامعه مرعوب شده نیز جامعه ای انسانی نیست. ارباب و ترس جنایت را کاهش نمیدهد، بلکه عملاً آنرا افزایش میدهد. راه مقابله و بقا در مقابل ارباب، یا تسلیم است و یا دستیابی بقدرتی که ارباب را با ارباب متقابل جواب دهد. اگر قصد متنبه کردن جامعه به معنای آموزش آن است، پس باید از راه های دیگری وارد شد. باید انسانیت و انسان گرایی را رشد داد. باید مجرم را آموزش داد. ممکن است در برخی موارد تا آنجا که به یک مجرم معین برمیگردد، دیگر به اصطلاح کار از کار گذشته باشد و امیدی به تغییر او وجود نداشته باشد، ولی برخورد انسانی با چنین مجرمی باعث اعتلای جامعه، اخلاقیات و ارزشها و فرهنگ حاکم خواهد شد. قطعاً کاربست فلسفه انتقام، در سیستم قضایی - جنایی یک جامعه انسانی مردود است. اصل را باید بر آموزش و بازسازی قرار داد.

^۱ - Cesare Beccaria



بند اول: قصاص حق است، اما آیا استفاده از این حق مطلق است؟

قصاص حق است اما اجرای آن می تواند به نظام اجتماعی و قضایی آسیب وارد کند و در این راستا تأکید بر مصالحه بهترین راهکار برای فرار از این آسیب هاست. با اشاره به اینکه قصاص یک حق شخصی تلقی می شود، خواه قصاص نفس باشد خواه قصاص عضو. در یکی از الواح ده گانه تورات آمده است که قصاص چشم در برابر چشم، گوش برابر گوش و این به معنی این است که اگر کسی به تمامیت جسمانی دیگری آسیب وارد کند، به همان میزان که آسیب وارد کرده است، شاکی نیز حق قصاص عضو دارد، این یک مبنایی در آموزه های مذهبی یهود دارد و همین حکم در مقررات اسلام نیز آمده است. بنابراین این یک حکم تأسیسی نبوده بلکه یک حکم امضایی تلقی می شود، بدین معنی که مسلمانان هم این حکم را بر اساس نص پذیرفته اند و امضا کرده اند و شریعت اسلام نیز آن را تأیید کرده است.

عفو و بخشش به یک کار فرهنگی نیازمند است که دستگاه های اطلاع رسانی باید در این زمینه به خصوص مواقعی که مسأله قصاص مطرح می شود فعالیت وسیعی داشته باشند تا اولیای دم از قصاص به مصالحه رضایت دهند.

آموزش این مفهوم که مبنای قصاص چیست و اینکه اگرچه قصاص یک حق است اما شخص نمی تواند در استفاده از حق خود قدرت مطلقه داشته باشد برای قضات ما بسیار مفید است.

همه ما می دانیم هدف از مجازات مجرمین، دفاع از جامعه و ایجاد مصونیت و ایمنی در آن است. اعدام در ملاء عام در جهت دفاع از جامعه نیست، بلکه علیه جامعه است. فرساینده روان و جسم جامعه است. خشونت را تشدید و همدلی و مهربانی را کم می کند... هدف مجازات، دفاع از جامعه است نه انتقام جویی خام شخصی و اجتماعی.

اعدام در ملاء عام روان جامعه را تخریب می کند و آن را برای تجدید خشونت آماده می کند. اعدام در منظر عام، آن هم به دست و تیغ بازماندگان مصیبت زده، داغدار و عصبی مقتول، ترویج انتقام جویی شخصی و در جهت تشفی سطحی خاطر آنان است و با دفاع اجتماعی و کاهش خشونت تعارض دارد... تجربه ثابت کرده است که شدت عمل غیر منطقی در تعیین و



اعمال فیزیکی مجازات‌های غیر متناسب، خاصه درباره مجرمین جوان، از سویی در جامعه بازتاب منفی داشته و از سوی دیگر کمکی به بهبود و سلامت رفتار آنان نکرده است.^۱

بند دوم: آیا افراد اگر بدانند ممکن است اعدام شوند، تمایل کمتری به ارتکاب جرایم خشن، به ویژه قتل دارند؟!

این استدلال بر این پیش فرض بنا نهاده شده است که گویا جنایتکاران از قبل مراحل پس از دستگیری خود را تحلیل می‌کنند و به این نتیجه میرسند که محکومیت سنگین حبس را میشود پذیرفت، اما اعدام را نه در حالی که بسیاری از جنایت‌ها بدین ترتیب برنامه ریزی نمی‌شوند. بنابراین مجازات‌های احتمالی تأثیر بسیار اندکی بر عمل مجرمانه دارد، چرا که مجرمان فکر نمی‌کنند که قرار است دستگیر شوند و حساب پس دهند. مجازات مرگ حتی می‌تواند موجب وخیم تر شدن خشونت‌ها بشود. زمانی که جنایتکاران بدانند جرمی مرتکب شده‌اند که حکم اعدام دارد دیگر هیچ نفعی ندارند که برای کاهش حکم احتمالی از جنایت‌ها یا تخلف‌های دیگر خودداری کنند. برای مثال اگر سرقت مسلحانه با مجازات مرگ کیفر داده شود، سارق اگر برای فرار از مهلکه کسانی را به قتل برساند چیزی از دست نمی‌دهد.

عفو بین الملل حق قانونگذاری را برای کشورها به رسمیت می‌شناسد اما این قوانین باید حقوق بشر را محترم بشمارند. مجازات‌هایی در تاریخ که زمانی با تأیید اکثریت مردم صورت گرفته و سپس هولناک شمرده شده بسیار فراوان است. در بعضی جوامع برده داری، تبعیض نژادی و مثله کردن آدمیان به نحو گسترده‌ای، پذیرفته بوده در حالیکه حقوق قربانیان را یکسره نقض می‌کرده است. این که مردم از رهبران خود بخواهند علیه خشونت اقدام کنند و خشم خودشان را از عاملان جنایات خشن ابراز نمایند قابل فهم است؛ با وجود این عفو بین الملل معتقد است که شخصیت‌های سیاسی باید سرمشق باشند و با مخالفت با مجازات اعدام از حقوق بشر دفاع کنند. افزون بر این آنان باید به شهروندانشان توضیح دهند که به چه دلیل دولت‌ها باید این مجازات را کنار بگذارند.

^۱-فتحی، احمد. فن دفاع (امور کیفری)، چاپ دوم، انتشارات اشکان، جلد دوم ۱۳۸۱. بخشی از لایحه تقدیمی به شعبه دوازدهم دادگاه عمومی تهران در پرونده کلاسه ۵۷۰/۷۶، آبان ۱۳۷۶.



بخش هفتم: نگاهی به نظرات و عقاید موافقین عدم مشروعیت مجازات اعدام (لغو مجازات اعدام)

۱- حیات یک ودیعه الهی است

حیات ودیعه ایست که خداوند به انسان عطا نموده است و فقط او میتواند آنچه را که داده پس بگیرد. بدین ترتیب چون جامعه زندگی را به افراد نداده است، حق هم ندارد به بهانه حفظ و صیانت خود آن را از افراد باز ستاند. به عبارت دیگر حیات عطیه الهی است و انسان برای رشد معنویات خود مکلف به صیانت این حق می باشد و چون کیفر اعدام رشته حیات را قطع می نماید و مانع رشد معنویات می شود. چنین کیفری بایستی منطقاً و به نام اینکه ناقض قوانین الهی است مطرود شود.^۱

البته در این مورد موافقین مجازات اعدام پاسخ داده اند: قرار دادن اعدام به عنوان مجازات را می توان از نتایج حق اجتماع بر شمرد و به عبارتی اجتماع، حق مجازات مرگ مجرم را دارد و اگر گفته شود که جامعه حق حیات را عطا نکرده است که بخواهد آن را بگیرد در آن صورت گفته می شود که جامعه حق آزادی را هم به شخص عطا نکرده که محق باشد با زندانی کردن مجرم این حق آزادی را بگیرد. ضمن اینکه در بینش دینی خداوند حیات را اعطا کرده است و او همان کسی است که میتواند اجازه گرفتن این حق حیات را به متولیان امور دین بدهد.

۲- غیر عادلانه بودن مجازات اعدام

مخالفان مجازات اعدام می گویند در اجرای عدالت مجازات باید متناسب با جرم ارتكابی باشد و مجازات اعدام چون قابل تقسیم و درجه بندی نیست لذا با ماهیت عمل ارتكابی و شدت و ضعف جرم مطابقت ندارد، در نتیجه این مجازات غیر عادلانه است، مثلاً مجازات فردی که به دیگری تجاوز کرده، او را کشته و سپس مالش را به سرقت برده با فردی که صرفاً او را کشته اعدام است و این یک نوع بی عدالتی است. موافقین مجازات اعدام در پاسخ به ایراد مذکور می گویند این ایراد وارد نیست زیرا اگر مجازات اعدام را به مجازات حبس دائم تبدیل کنیم. حبس دائم قابل تقسیم نیست. در موردی که باید جانی از جامعه دور شود و به طور ابدی

^۱ - غسان، رباح، عقوبه الاعدام حل ام المشكله، مؤسسه نوفل، بیروت ۱۹۸۷م، ص ۳۹.



زندانی می‌شود، برای آنکه مجرمی خطرناک و غیر قابل اصلاح تشخیص داده شود، تصور تقسیم مجازات مورد ندارد.^۱ نمیتوان بین آسیب شناسی از جرم و مجازات تحمیلی تناسب دقیق و کامل برقرار نمود.

۳- محکوم کردن یک فرد به اعدام چیزی جز قتل نیست

جامعه نباید قاتل باشد^۲ مبنای این نظر اینست که اصولاً قتل عملی ناپسند و غیر قابل قبول است، چه از سوی فردی جنایتکار انجام گیرد و چه از سوی جامعه. بنابراین جامعه نباید مرتکب چنین عمل ناپسندی شود. بلکه در موارد لزوم باید به عمل جنایتکاران به نحوی قابل و پسندیده پاسخ گوید.

۴- مجازات اعدام مجازاتی بی اثر است

بعضی از مخالفان اعدام اظهار داشته اند: «در عمل ملاحظه شده است که ترس از مجازات به حدی که در جلوگیری از مجازات موثر باشد حاصل نمی‌شود و برای دیگران نیز موجب عبرت نمی‌گردد. علاوه بر آن جنایتکاران ترسی از مرگ ندارند.»^۳ مارک آنسل نیز عقیده دارد: عبرت انگیز بودن مجازات اعدام مسلم نیست یا اینکه محل بحث و تأمل است.^۴

۵- مجازات اعدام غیر قابل جبران و برگشت ناپذیر است

مخالفان اعدام می‌گویند: با توجه به احتمال اشتباهات قضایی و محکوم شدن افراد بی گناه به اعدام که موارد آن کم هم نبوده است، نباید چنین مجازاتی اعمال گردد. «مارک آنسل» ضمن تأیید این استدلال بیان می‌دارد: در بسیاری موارد لغو مجازات اعدام با توجه به این امر بوده است. وی می‌گوید: با همه دقت‌ها و احتیاط‌ها باز هم امکان غیر قابل انکار اشتباه قضایی باقی

^۱ - پروفیسور گارو. مطالعات محلی و نظری در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق دکتر ضیاء الدین نقابت، نشر ابن سینا، جلد ۲، ص ۱۳۴.

^۲ - شمس الدین امیر علایی، همان، ص ۶۸.

^۳ - شمس الدین امیر علایی، همان، ص ۸۱.

^۴ - آنسل، مارک. مجازات اعدام، ترجمه مصطفی رحیمی، آگاه، تهران ۱۳۶۵ش، ص ۶۹.



است و بعضی از کشورها به سبب تردید درباره مجرمیت اشخاص اعدام شده این مجازات را لغو کرده اند.^۱

۶- هدف مجازات باید اصلاح بزهکار باشد

با اعدام بزهکار کسی را که می توانسته ایم اصلاح کنیم، از بین برده ایم. مخالفین اعدام می گویند: «اعدام در واقع باعث می شود ما از اهدافی که برای مجازات در نظر گرفته شده دور شویم». مارک آنسل اینگونه بیان می کند: «در بعضی از کشورهایی که مجازات اعدام لغو شده به این نتیجه رسیده اند که هیچ مجرمی حتی مرتکب جنایات مهم را نیز نمی توان غیر قابل اصلاح دانست».^۲

۷- اعدام نشدن بسیاری از مجرمین

بسیاری از جرایم مستوجب اعدام عملاً توسط کسانی صورت می گیرد که فاقد تعادل قوای روانی هستند و به این سبب محکوم به مرگ نمی شوند.

۸- جامعه مقصر اصلی است

مخالفان اعدام عقیده دارند از نظر افکار عمومی اعدام چون مخالف آداب و رسوم مردم متمدن است، پس افرادی که مرتکب جرم می شوند مسئول عمل خود نیستند بلکه اجتماع است که نقش مؤثری بر تربیت او بر عهده داشته و با سهل انگاری زمینه ارتکاب جرم را برای او فراهم کرده است. بنابراین جامعه مقصر اصلی است و حق اعدام نباید داشته باشد.

۹- اعدام و اعمال تبعیض در اجرای آن

به نظر مخالفین اعدام این مجازات در اکثر کشورهایی که آن را اعمال می کنند بیشتر بر علیه فقرایی که امکان مالی برای استخدام و کلای مبرز ندارند یا اقلیت های نژادی که ذهنیت قضات، اعضای منصفه و یا سایر مأمورین مربوطه مخالف آنهاست به کار می رود.

^۱- همان، ص ۷۰.

^۲- آنسل، مارک. ترجمه مصطفی رحیمی، ۱۳۶۵ش، ص ۷۱.



بخش هفتم: نگاهی به نظرقها و حقوقدانان در رابطه با مجازات اعدام در ملاء عام

برخی فقها حقوقدانان مجازاتهای اعدام و قصاص را در ملاء عام موثر می دانند و برخی می گویند نتیجه عکس دارد و از ارکان مجازات نیست و نباید در خیابان و میدان، مجرمان را مجازات کرد. رویدادهایی این چنین، باعث می شود در ذهن این پرسش به وجود آید که آیا مجازات در ملاء عام، باعث کاهش جرایم خشنی مانند تجاوز به عنف و قتل‌های خشونت بار، مانند آنچه بر مهسا، مقتول پل مدیریت در غرب تهران گذشت، شده و یا رویه خشونت بار اجرای مجازات‌هایی مانند اعدام و قصاص در ملاء عام، باعث ریختن زشتی این مجازات‌ها، مرگ و نابودی اشخاص (از جمله متهمان) در میان مردم می شود. رویه فعلی برای اعدام و مجازات‌های سالب آزادی تعیین مکان و محل مجازات بر عهده قاضی است و برخی از رویه های قضایی اخیر، چنین شده که قاضی ترجیح می دهد مجازات‌های سالبه حیات را در محل وقوع جرم، در ملاء عام و یا در نزدیکی محل وقوع جرم و در معابر و میادین شهرها انجام دهد. هر چند برخی از مجازات‌های سالب حیات که برای بعضی از جرایم دیگر مانند حمل مسلحانه، خرید و فروش و نگهداری مواد مخدر، نیز صادر می شود در محل زندگی محکومان به وقوع می پیوندد که نشان می دهد رویه قضایی مجازات در ملاء عام، تنها برای جرایمی مانند قتل و یا تجاوز به عنف، مصداق ندارد بلکه به مجازات‌های مربوط به جرایمی مانند جرایم مربوط به مواد مخدر نیز تسری یافته.

بند اول: حکم شرعی مجازات در ملاء عام

در قرآن برای برخی از مجازات‌ها از جمله اجرای حد جلد (تازیانه) برای مجرمانی که مرتکب زنا شده اند؛ اعم از زن و مرد، توصیه شده است گروهی از مومنان جمع شوند و نظاره کنند. با این حال، اجرای مجازات‌های شرعی مانند قصاص در ملاء عام، بیشتر در سنت مورد تاکید قرار گرفته که از نگاه عالمان شرع، دلیلی برای ادامه آن در زمان غیبت است. هر چند تعدادی از فقهای امامیه معتقدند اجرای حدود، در زمان غیبت، میسر نیست، بلکه باید به تعزیر، یعنی مجازاتی کمتر از حد، اکتفا کرد. در شرع و حقوق، تعریف دقیقی از ملاء عام ارائه نشده، بلکه ملاء عام را در مخالفت با مفهوم حیطه خصوصی افراد شناسایی می کنند. در اصل می توان



گفت ملاء عام، فضایی است که اطلاع افراد از آن، بدون اجازه شخص، ممکن است. مانند کسی که در خیابان حرکت می کند و بدون اجازه وی، دیگران می توانند نظاره گر او باشند. برخی از حقوقدانان معتقدند با چنین تعبیری، محیطهایی مانند فضای رسانه های کاغذی، الکترونیکی و مجازی نیز ملاء عام تلقی می شود. یعنی قرار دادن تصاویر افراد در محیطی مانند وبلاگ، سایت یا پخش از تلویزیون نیز حضور در ملاء عام تلقی می شود. البته برخی دیگر نیز این تعبیر، را نمی پذیرند و عرصه "تصویر و مجاز" را در حکم ملاء عام نمی دانند. این تعبیر، به کلی با تعبیری که در ابتدای اسلام از ملاء عام و "طائفه من المومنین" می شد، متفاوت است. برای همین، قضات در تعیین مکان اجرای احکام سالبه حیات و سایر مجازاتهای تریبی و ترذیلی (مانند شلاق تعزیری یا جلد حدی) باید به تاثیر مضاعف آن، توجه نمایند. اعدامی در ملاء عام صورت می گیرد و با تکنولوژی امروز، عکسها، تصاویر و فیلمهای این اعدام به سراسر دنیا مخابره می شود. از یاد نبریم تنها خبر اجرای حد رجم (سنگسار) برای سکنه محمدي آشتیانی، به چه میزان، تاثیرات بین المللی و تحرکات خارج از مرزها را به دنبال داشت. با توجه به این مضامین؛ از حقوقدانان مختلف که نظریات متفاوتی درباره اجرای مجازات در ملاء عام داشتند، درباره تاثیر مجازاتهای سنگینی مانند اعدام در ملاء عام نظرخواهی شد که در جدول زیر آمده است:

نام	سمت/عنوان	موضع	اظهارات
محمد تقی رهبر	روحانی، نماینده مجلس، عضو کمیسیون حقوقی	موافق	در بخشی از مجازاتها، قرآن می گوید کسی که زنا کرده، مردم را جمع کنید و طائفه ای از مومنان بیایند و ببینند تا عبرت شود، ملاء عام و غیر عام تاثیری بر اصل حکم ندارد. دستگاه قضایی بر خلاف شرع حکم نمی دهد. گاهی در مورد برخی از مجازاتهای شرعی توصیه شده، حتما در ملاء عام باشد و طائفه ای جمع شوند. در وقایع اخیر نیز داشتیم، در ماجرای قاتل میدان



کاج و قاتل پل مدیریت و داداشی در کرج، کسانی که کار مجرمانه کرده بودند در ملاء عام مجازات شدند. این موضوع اشکال شرعی ندارد و همانطور که گفته شد در مواردی هم توصیه شده است و عده ای یا طائفه ای از مومنین حتما حضور داشته باشند. اجرای این مجازاتها در ملاء عام قطعاً تاثیر بازدارنده داشته و در تضعیف روحیه مجرمین تاثیر دارد. بالاخره مجازات انجام عمل مجرمانه باید برای مجرمان عبرت باشد و مردم و مجرمان بالقوه عواقب این حکم را ببینند و تبعات این حکم را نظاره کنند تا دست به این کار نزنند.			
وقتی دوربین هم هست، ملاء عام را گسترده تر می کند. مگر این که از این حیث وارد صحبت شویم که مجازات در ملاء عام، تالی فاسد داشته باشد، یعنی باعث تبلیغات سوء شود و اذهان عمومی را مشوش کند. با توجه به حضور رسانه های عمومی، ملاء عام تغییر ماهوی نمی کند، حضور مردم نیز به خاطر تاثیری است که در افکار عمومی ایجاد می کند. اما در مقابل با توجه به سم پراکنیهایی که خارجیها می کنند و با توجه به اینکه فضا فراهم نیست، توجه این موضوع که ملاء عام چگونه است، باب جدیدی را می گشاید، محیطهای مجازی مانند اینترنت و ماهواره و امثال آن، ملاء عام حساب نمی شود. به طور	موافق	روحانی، عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم	محسن صالح



مثال در بحث فقهی نگاه به نامحرم، دو حکم داریم، نگاه به تصویر یک موضوع است و نگاه به وجود واقعی فرد موضوع دیگری است، نگاه کردن به زن نامحرم، از طریق عکس او، اگر به صورت ریه نباشد اشکال ندارد، اگر به صورت واقعی، نگاه شود، اشکال دارد. در عرصه مجاز و تصویر، موضوع با واقع، متفاوت است. این ملاء عامی که در فقه گفته می شود نیز از این قسم است، احکام، در این باب، متفاوت است، برخی از اجرای احکام قصاص با هدف تاثیر گذاری بر افکار عمومی است، و احساس آرامشی که به مردم می دهد که مجازات انجام شده، مثلا کسی که قتل انجام می دهد، افکار عمومی مطالبه می کند تا او به مجازات برسد و این مطالبه مردمی است، حضور افراد در مکانهای قصاص، باعث احساس آرامش است. برخی از حضور مردم نیز نظارت بر اجرای حکم است، در بحث سنگسار موضوع نظارت است، مردم می آیند تا نحوه پرتاب سنگ و نوع مجازات را نظارت کنند. بسته به هر حکمی، جایگاه افراد متفاوت است، نوع عمده مجرمانی که تاکید می شود در ملاء عام مجازات شوند، برای این است که جنبه مجازات مردم برای آشکار شود و مردم بتوانند احساس آرامش داشته باشند. از طرفی، بعضی از مسایل وجود دارد که اجرای آنها موجب وهن به دین و



سوء برداشتهایی در ذهن مخاطب خصوصا مخاطبان خارج از کشور می شود، اینجاست که باید فقها حکم دهند چه باید کرد. بر همین اساس، در بحث سنگسار، حکم شده که در ملاء عام نباشد. نحوه اجرای برخی از احکام مانند رجم و قطع، قابل تغییر است، یعنی می شود با توجه به شرایط مکانی و زمانی، معادل سازی کنند. همچنین برای قصاصهایی که اجرای آن، وهن به دین و سوء استفاده دشمن می شود، از باب الایم فی الایم باید اصل دین را حفظ کرد و نوع این مجازاتها را تغییر داد. البته متخصصین حوزه دین و اجتهاد باید این بررسی را انجام دهند و این طور نیست که بشود همه احکام را معادل سازی کرد.			
البته بعضی از فقها می گویند این کار را نکنید، چون شرایط خیلی با سابق تفاوت دارد. رسانه های عجیبی داریم که دروغ می گویند و وقایع را وارونه جلوه می دهند، این مجازاتها مانند قطع ید و لخت کردن و شلاق زدن مجرم، را بخواهید در ملاء عام انجام دهید ممکن است از اصل به اسلام، صدمه بزنند، لذا به نظر فقها باید به شکل دیگری اجرا کرد. این را برخی از بزرگان می گویند. در صدر اسلام، جرایم مستوجب حد، زیاد نبوده که مثل اکنون هر روز چند نفر را بخواهند مجازات کنند. تکرار این موضوع را در	مخالف	آیت اله محمد صادق خوشنویس محقق نهج البلاغه و استاد حوزه	



تاریخ نداریم، جسته و گریخته در برخی ازمنه بوده، در مورد اجرای حدود باید محتاط عمل کنیم، مثلاً در زمان حضرت امیر، دو سه حد بوده با شرایط خاص اجرا شده. به هر حال نداریم این حدود بسیار بوده باشد و جلوی چشم مردم و اثر و انعکاس آن چگونه باشد. البته حکم خداوند باید اجرا بشود و روایت است که نباید ملامت ملامت کنندگان حاکم شرع را از اجرای حکم بازدارد. ولی تکرار و تعداد آن همیشه مورد بحث است. امروز خیلی مسئله خطرناکتر است، چون رسانه ها نشسته اند با اندک چیزی به اسلام حمله کنند. آیه می گوید طائفه ای از مومنان باید "یشهد" یعنی شاهد باشند، وقتی موضوع وارد صدا و سیما و رسانه ها بشود، "یشهد طائفه" دیگر محسوب نمی شود. این می شود همه دنیا. در اجرای حد، ۵ یا ۱۰ نفر از مومنان را باید حاضر کرد. ولی وقتی در صدا و سیما راه پیدا می کند، خاص و عام می فهمند و خیلی رسوایی است و اسلام هم از رسوا کردن افراد ابا دارد و لذا فکر می کنم نمی شود و درست نیست اکنون در ملاء عام، حد را اجرا کرد. از سوی دیگر، باید کسانی این کار را کنند و ناظر باشند که واجب الحد نباشند، الان خیلی ها زنا می کنند، آن ها هم می بینند که زانی به عنف را در خیابان به دار می آویزند و این درست نیست.



در قانون شرطی نداریم که مجازات حتما در ملاء عام باشد. در دهه ۶۰ و ۷۰ اعدامها در ملاء عام بود. به خاطر مسایل سیاسی و سوءاستفاده های کشورهای دیگر این را دیگر انجام ندادند. درباره جرایمی که منجر به تحریک احساسات مردم می شود و مخصوصا تجاوز به عنف که اخیرا در حال مد شدن است، اگر این برخورد نشود، نمی توان جلوش را گرفت. نظر شخصی ام این است که برای این جرایم، مجازات در ملاء عام کاملا کار درستی است. ملاء عام که در صدر اسلام بود، با ملاء عام کنونی به دلیل تکنولوژی روز، فرق می کند، اصولا درست نیست اعدام وسط میدان انجام می شود چون رعایت حال زنان و بچه ها نمی شود و به نظرمی رسد تاثیر منفی روی بچه های کوچک و خانمها، دارد. فیلمبرداری هم اکثرا منع می شود. هر چند در متن قانون نداریم که منع شده باشد فیلمبرداری نکنند. ولی از لحاظ اخلاقی اصولا کار درستی نیست. به خاطر اینکه زمان عوض شده، موقعیت بین الملل داریم و به خاطر سوءاستفاده های سیاسی صحیح نیست. منتهی یک قسمت از اعدامها لازم است در ملاء عام باشد. تجاوز به عنف و قتلهایی که تاثیر روانی روی مردم دارد، باید در ملاء عام مجازات شوند چون ترمیم درد جامعه است. مجازات آنها در ملاء عام نوعی مرهم است برای زخمهای

موافق

وکیل و
حقوقدان

فرید خدایی



اجتماعی و درس عبرتی است برای دیگران. هر چند ترجیح می دهد به شخصه هنگام چنین مجازاتهایی، خودم حضور نداشته باشم. ندیدن بچه ها، دست خود والدین است. ملت نباید خودش اجازه دهد بچه هایی که در این سن هستند، اعدام را مشاهده کنند. اعدام یک سری جرایم خاص، که تعدادشان خیلی انگشت شمار است، تاثیرش در ملاء عام خیلی زیادتر است، ولی این که بچه ها نبینند و خانمها نگاه نکنند، دست خانواده هاست.			
اجرای حکم اعدام لازم است. قصد شرع از این که در ملاء عام باشد این است که دیگران از آن متنبه شوند، ولی دیده شده اجرای این گونه احکام در عموم و دیدن مراسم اعدام در ملاء عام باعث مسرت و اجتماع مردم از سر کنجکاوی و تفریح می شود. یعنی عکس آن مطلبی که باعث شده بود مجازات در ملاء عام اتفاق بیفتند. مجازات در ملاء عام دلیلی برای خوشحالی مردم نباید باشد، بلکه بحث متنبه شدن مجرمین احتمالی است، دیگر این که مردم عادی بدانند اگر بخواهند پایشان را کج بگذارند، چنین مجازاتی در انتظارشان است. جوانان چون سرگرمی ندارند، یا نمی دانند این موضوع به چه خاطر است، برایشان دیدار از مراسم اعدام و فیلمبرداری و فرستادن آن برای دیگران جالب	مخالف	وکیل دادگستری و حقوقدان	مصطفی ترک همدانی



توجه است. یعنی از اهداف اصلی و اولیه اجرای مجازات در ملاء عام دور شده ایم.			
--	--	--	--

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت جریان محدودسازی و لغو مجازات اعدام یک جریان ریشه دار و رو به رشد در دنیا بوده و در دو قرن اخیر کشورهای زیادی به آن پیوسته اند. مطابق آمار سازمان عفو بین الملل، در دهه های اخیر ایران یکی از کشورهایی بوده که بالاترین تعداد موارد اجرای اعدام در آن گزارش شده است. هر چه ایران دیرتر برای محدود کردن یا الغای مجازات اعدام اقدام کند، فاصله اش از این نظر با دیگر کشورهای جهان بیشتر می شود. این شکاف نه تنها نگاه جوامع دیگر به ایرانیان را تحت تاثیر قرار می دهد، بلکه فشارهای حقوق بشری بر کشور را نیز بیش از پیش افزایش خواهد داد. اگر اراده ای برای حل این مسئله وجود داشته باشد، چنانچه به صورت گذرا در متن نیز اشاره شد، سرنخ و سابقه تلاش برای ارائه راهکارهای شرعی محدود کردن یا الغای مجازات اعدام در میان مسلمانان نیز وجود دارد و در صورت مطالبه عمومی، متخصصین می توانند نسبت به تهیه و تدوین آن اقدام کنند. مسأله ابقا یا الغای مجازات مرگ، در نهایت چون هشت پای می ماند که چون بدن محدودی دارد زائده های بلندی به هر سو منتشر می کند. مسأله در اصل مسأله ساده ای است: با کسی که زندگی دیگری را گرفته چگونه رفتار کنیم؟ به عبارت دقیق تر آیا عادلانه است که همانگونه که او به زندگی دیگری پایان داده به زندگی او پایان دهیم؟ از لحاظ تئوریک در خصوص مجرمیت می توان از هر چیزی طرفداری کرد. بعضی از فلاسفه و جامعه شناسان بر آنند که جنایت و به طور کلی بزهکاری، از تراوشات جامعه و نتیجه نابرابری های شدید موجود میان افراد جوامع ماست، که تبلیغات سیستماتیک برای مصرف به آن دامن می زنند و خلاصه آنکه نتیجه سازماندهی جامعه است که به شکل یک سوق دهنده به سوی جنایت در آمده است. بر اساس چنین ملاحظاتی است که بعضی اظهار نظر کرده اند: هنگامی که آدمکش ها را به مرگ محکوم می کنیم، همه ما قاتلیم. اگر سهم اعظم مسئولیت وقوع جنایات به گردن جامعه بود، چرا در جوامعی که ساختارهای متفاوتی دارند جنایت به گونه ای مشابه



روی می‌دهد؟ در جهت حمایت از لغو مجازات مرگ، گفته می‌شود که جامعه حق کشتن ندارد و نباید تا سطح آدمکشان سقوط کند بلکه باید نمونه شفقت و وقار و متانت باشد. این استدلال یکی از عناصر اساسی این مقوله را هویدا می‌سازد. طرفداران لغو مجازات مرگ امیدوارند با لغو این مجازات به طرد خشونت نائل آیند. حال آنکه تجربه نشان داده، الغا یا ابقای مجازات مرگ، مستقیماً به وضعیت سیاسی داخلی و خارجی هر کشور بستگی دارد و در پیوند تحولانی که در کشور روی می‌دهد به این یا آن راه تمسک می‌جویند و در صورت لزوم از الغای مجازات مرگ به ابقا و بالعکس باز می‌گردند. بنابراین تصمیماتی که در این زمینه گرفته می‌شود اصولاً به اوضاع و احوال حاکم بر کشور بستگی داشته و رابطه ای تنگاتنگ با اوضاع کلی ملت مورد نظر دارد.



منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

الف) کتاب

- ۱- اردبیلی، محمد علی. حقوق جزای عمومی، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲.
- ۲- ارفعی، عالیہ و...، حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین المللی، چاپ اول ۱۳۷۰.
- ۳- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازات ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، میزان، ۱۳۷۷.
- ۴- تاج الزمان، دانش. کیفر شناسی و حقوق زندانیان تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۰.
- ۶- جندی، عبدالملک. الموسوعه الجنائیه، ج ۵، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۹۷۶.
- ۷- دورانت، ویل. تاریخ تمدن، انتشارات و آموزش اسلامی، ج ۱، چاپ اول، تهران ۱۳۶۷.
- ۸- روسو، ژان ژاک. قرار داد اجتماعی، ترجمه عنایت ا... شکبیا پور، بنگاه فرخی، تهران ۱۳۴۵.
- ۹- شهبازی، فراز. مجازات مرگ و جنبش لغو آن، چاپ اول، انتشارات نگاه بینه، ۱۳۸۹.
- ۱۰- صانعی، پرویز. حقوق جزای عمومی، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۵ و ولیدی، محمد صالح. حقوق جزای عمومی، سمت، چاپ دوم، ج ۱، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۱- فتحی، احمد. فن دفاع (امور کیفری)، چاپ دوم، انتشارات اشکان، جلد دوم ۱۳۸۱.
- ۱۲- فوکو، میشل. تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانزاده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- ۱۳- کرمانی، ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.



- ۱۴- کلاپهام، اندرو. مقدمه ای کوتاه بر حقوق بشر، ترجمه مینو آقایی خوزانی، چاپ اول، تهران، گرایش، ۱۳۸۹.
- ۱۵- کریستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، جلد ۳، چاپ سوم، ۱۳۴۵.
- ۱۶- معاونت برنامه ریزی و توسعه قضایی دادگستری استان قم. بررسی وضعیت مجازات اعدام، نشر قوه قضائیه دادگستری کل استان قم، قم، ۱۳۸۷.
- ۱۷- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیر حسین. حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
- ۱۸- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیر حسین. حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، نشر میزان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.
- ۱۹- مهرپور، حسین. دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی، انتشارات روزنامه اطلاعات، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۰- میر محمد صادقی، حسین. حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، میزان، تهران ۱۳۷۷ و ۱۳۸۶.
- ۲۱- نورمان، مارسل، مجازات مرگ، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

ب) مقالات

- ۲۲- بیگ زاده، ابراهیم. سازمان ملل متحد و محاکم کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۸
- ۲۳- مظلومان، رضا، جرم‌شناسی، جلد دوم، تهران، انتشارات خرمی، ۱۳۵۵
- ۲۴- مهرپور، حسین. به نقل از جمشید شریفیان، راهبرد حقوقی جمهوری اسلامی ایران در زمینه نظام بین المللی حقوق بشر، نشریه سیاست خارجی، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۹
- ۲۵- مهرپور، حسین. وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، نشریه صدای عدالت، خرداد ۱۳۸۱.

ج) منابع لاتین

- ۲۶- Hugo, Adam, bedau, ۱۹۹۷, *Death penalty in Amrica*, oxford univesity press
- ۲۷- m.s.mcdougal "international law:power and policy:A contemporary conception. RCADI. ۱۹۵۳ as cited in j.Mrazek , "Human Rights":Their international standards and protection"coexistence,vol. ۲۷.۱۹۹۰/note ۸
- ۲۸- GA, Res. ۴۴/ ۱۲۸ of ۱۵ Dec ۱۹۸۹: *second optional protocol to the International covenant on civil and political Rights, Aiming at the Abolition of the Death penalty*. Hugo Adam Bedau, *An Abolitionists survey of the Death penalty in America Today*, ini *Debating the Death penalty*, Edited by: Hugo Adam Bedau and paul G. Cassell, oxford university press, first published, ۲۰۲۱